

استکبار جهانی

(2)



گزیده بیانات رهبر درباره استکبار جهانی در جمع دانشجویان

هدف استکبار سلطه بر همه عالم است. هدف سلطه گران جهانی آن است که هرگونه مقاومت را در برابر امواج افزون طلبی های خود، از میان بردارند. ایران اسلامی با تکیه بر سرمایه های عظیم فکری و روحی و عملی که اسلام در اختیار نظام اسلامی می گذارد هرگز در برابر این امواج سرکش، تسلیم نشده است.

شما جوانان عزیز باید همت کنید تا این مقاومت روز به روز ماندگار تر و مستحکم تر شود، یعنی درست در برابر دشمن که هدف خود را نابود کردن امید و ایمان و عزم، که سرچشمه های آن مقاومت اند، قرار داده است.



انقلاب اسلامی با نظام سلطه مخالف است. نظام سلطه، یعنی این که دولت ها و قدرت هایی زور بگویند و ملت ها و گروه ها و کشورها و دولت هایی، آن زور را قبول کنند. طرفین، طرفین نظام سلطه اند و ما نظام سلطه را رد کردیم و رد می کنیم و با آن به مبارزه بر می خیزیم. ما در نظام سلطه طرفین را مقصر می دانیم؛ هم سلطه گر و هم سلطه پذیر را. استکبار به معنای همین نظام سلطه است.

عمده موضوع هایی که قدرت های سلطه گر در نظام سلطه جهانی برای حفظ این رابطه سلطه گر و سلطه پذیر رویش تکیه می کنند. سه موضوع است: سلطه فرهنگی، سلطه اقتصادی، سلطه علمی. لازمه اش هم این است که نگذارند آن طرف سلطه پذیر یا آن کسی که سلطه بر او تحمیل شده در این سه زمینه به استقلال و خودباوری و پیشرفت برسد؛ نه در زمینه مسائل فرهنگی، شامل ایمان و اعتقاد فرهنگی به معنای خاص، ارزش ها و هدف ها و جهت گیری ها، نه در زمینه اقتصادی، و نه در زمینه علمی.

کشورهای تحت سلطه هرگز یک اقتصاد درست و حسابی نداشتند، گاهی رونق ظاهری داشته اند، که می بینید در بعضی از کشورهای تحت سلطه رونق ظاهری دارند؛ اما ساختار اقتصادی خراب است، یعنی اگر یک شیر را رویشان ببندند، یک حساب را مسدود کنند، یا تصرف اقتصادی کنند، همه چیز فرو خواهد ریخت و نابود خواهند شد.



در رابطه با فرهنگ کشورهای تحت سلطه، اولین کاری که سلطه گران می کنند- که از قدیم مرسوم بوده است- این است که فرهنگ این کشورها را؛ زبانشان، ارزش هایشان، سنت ها، و ایمانشان را با تحقیر، با فشار، با زور، نابود می کردند و نمی گذاشتند که مردم به زبان خودشان تکلم کنند؛ برای اینکه زبان وارداتی را قبول کنند.

یکی از موضوع هایی که نمی گذارند در کشورهای زیر سلطه رشد کند و به شدت مانع آن می شوند، مسئله علم است؛ چون می دانند علم ابزار قدرت است. خود غربی ها با علم به قدرت رسیدند؛ این یکی از پدیده های تاریخ بود. البته علم بین شرق و غرب دست به دست گشته و برای مدتی هم آنها در جهالت بودند. در همان دوره قرون وسطی، که خودشان توصیف می کنند، در این طرف دنیا وقت شکوفایی علم بوده است؛ اما به مجردی که آنها به علم رسیدند، از علم به صورت یک ابزار برای اقتدار و کسب ثروت و گسترش سلطه سیاسی و جذب ثروت ملتها و تولید ثروت برای خودشان استفاده کردند و از آن ثروت، باز تولید علم کردند. و علم را بالا بردند و دانش خودشان را رشد دادند. آنها می دانند که علم چقدر در قدرت بخشیدن به یک ملت و یک کشور، تاثیر دارد، لذا است که اگر بخواهند نظام سلطه؛ یعنی رابطه سلطه گر و سلطه پذیر باقی بماند و حاکم بر نظم جهانی باشد، باید نگذارند آن بخشی که آنها مایلند سلطه پذیر باشند، دارای علم شوند؛ این یک استراتژی است که برو برگرد ندارد و الان رفتارشان هم در دنیا بر همین منوال است؛ لذا باید برای کسب علم و تحقیق جهاد کرد؛ باید کار کرد.

